

رویا منجم

# همینگوی؛ نویسنده خورشید و دریا

Ernest Hemingway

پرونده



وسط دریا بودیم که توفان شروع شد. هنوز چندین مایل تا مقصد، ساحل نیواورلئان، راه بود. توفان چنان شدت گرفت که ناگزیر لنگر انداختیم و با قایق کوچک تری عازم نزدیک ترین ساحل، فلوریدا، شدیم تا کمک بیاوریم. وسط توفان در مسیر ساحل مردی را در قایقی کوچک گرفتار امواج توفان دیدم. بلافاصله به کمکش شتافتیم. دقایقی طول کشید تا به او بفهمانم که باید سوار قایق من شود و قایق او را به دنبال خودمان بکشیم. و او به زبان اسپانیایی و با لهجه بی غریب، فقط می گفت: متشکرم، متشکرم.

گریگوریو فولنتس دریانورد پیر، خاطره ۶۵ سال پیش خود را بازگو می کند. می گوید: آن مرد گرفتار توفان همینگوی بود و دو هفته پس از توفان او را در هتل اقامتگاهش در هاوانا ملاقات کردم.

همینگوی قایقی می سازد و از گریگوریو درخواست می کند که ناخدای قایق او باشد، کسی که زندگی اش را نجات داده، گریگوریو از آن هنگام تا آخرین سال حیات همینگوی، که به ناگاه به انزوا گرفت و به زندگی اش پایان داد، همراه او بود. در قایقی زیر پرتو خورشید که همچنان می درخشید و همه داستان های این بیست و پنج سال همراهی درون همان قایق نوشته شد. با او به جنگ رفت و آن گاه که اسلحه بر زمین نهادند و با جنگ وداع کردند با او به دریا بازگشت و با او در دریا پیر شد.

گریگوریو امروز ۱۰۲ ساله است و هنوز آن روزی را به یاد می آورد که با همینگوی بزرگ ترین ماهی آب های پروورا صید کردند. او می گفت: همیشه من مرالب قایق بودم و همینگوی ماهی می گرفت. ماهیگیر همینگوی بود.